

پژواک کمون پاریس و حماسه آن پس از ۱۳۰ سال

تراب حق شناس

«اصول کمون جاودانه است و از بین بردنی نیست و همیشه، تا زمانی که طبقه کارگر آزادی خود را به چنگ نیاورده باشد، از نو در دستور کار روز قرار می گیرد.»
مارکس

۱۳۰ سال پیش، زحمتکشان و توده های ستمدیده پاریس که از کل مناسبات حاکم بر جامعه و زمانه خویش به ستوه آمده بودند به پا خاستند، شوریدند و بدون واهمه از عواقب درگیری با دشمنان قوی پنجه خواست هایی را در تاریخ بشری فریاد زدند که طنین آن نه تنها تا امروز بلکه تا سالیان دراز، تا آنگاه که رهایی انسان مطرح باشد، «تا زمانی که طبقه کارگر آزادی خود را به چنگ نیاورده باشد» همچنان به گوش می رسد:

آزادی، برابری، برادری (که شعار انقلاب کبیر فرانسه هم بود)؛ جدایی دستگاه دین از دولت (لائسیته)؛ دموکراسی مستقیم و غیر بوروکراتیک؛ حق عزل نمایندگان؛ ارتش مردمی به جای ارتش حرفه ای؛ حقوق برابر زنان و مردان؛ آموزش لائیک، اجباری و رایگان (که ۱۰ سال پس از سقوط کمون، بورژوازی آن را دستاورد خود شمرد و به نام قانون «ژول فری» معروف شد)؛ لغو تبعیض بین زن مجرد و غیر مجرد؛ لغو تبعیض بین کودک مشروع و «نامشروع»؛ به آتش کشیدن گیوتین (سمبل حکم اعدام در جلوی مجسمه ولتر در پاریس منطقه ۱۱)؛ اشاعه آزادانه هنر... و خلاصه درافکندن طرحی نو از دنیایی بهتر. آرمان هایی که در دل و مغز انسان های آزاده و خواستار تغییر همواره می جوشد و موج می زند.

کمون نخستین حکومت زحمتکشان بود که هرچند عملاً بیش از ۷۲ روز نپائید ولی به هیچ رو نمی توان آن را به پرائتزی که بسته شده تقلیل داد. لنین در «دولت و انقلاب» (فصل سوم) می نویسد:

«... مارکس از قهرمانی کمونارها که به قول او «به عرش اعلی هجوم می بردند» تنها اظهار وجد و شعف نمی کرد. در نظر وی این جنبش انقلابی توده ای با آنکه به هدف هم نرسید، یک تجربه تاریخی دارای اهمیت عظیم و گامی بود که انقلاب پرولتاری جهان به پیش بر می داشت. گامی عملی بود که از صدها برنامه و استدلال اهمیت بیشتری داشت. وظیفه ای که مارکس در برابر خود نهاد این بود که این تجربه را مورد تحلیل قرار دهد و درس های تاکتیکی از آن بیرون بکشد و بر اساس آن در تئوری خود تجدید نظر نماید. «یگانه «اصلاحی» که مارکس در «مانیفست کمونیست» لازم شمرد بر اساس تجربه انقلابی کمونارهای پاریس انجام گرفت...». مارکس و انگلس می گویند برنامه «مانیفست کمونیست» «اکنون در برخی از قسمت ها کهنه شده است» و سپس چنین ادامه می دهند:

«به ویژه کمون ثابت کرد که طبقه کارگر نمی تواند به طور ساده ماشین دولتی حاضر و آماده ای را تصرف نماید و آن را برای مقاصد خویش به کار اندازد.»

مارکس و انگلس در جای دیگری از تحلیل خود می نویسند:

«کمون از نمایندگان شهر تشکیل یافت که بر اساس حق انتخاب همگانی در حوزه های مختلف پاریس برگزیده شده بودند. این نمایندگان دارای مسؤولیت و هر زمان قابل تعویض بودند. به خودی خود واضح است که اکثریت آنان یا کارگر بودند و یا نمایندگان با اعتبار کارگران...» (نقل قول ها از منتخب آثار لنین، یک جلدی، ص ۵۳۱).

کمون همچون انقلاب های فراوان دیگر به خاک و خون کشیده شد ولی شکست انقلاب ها به هیچ رو به معنی آن نیست که در روند تاریخ مؤثر نبوده اند. برعکس، آثار آن ها را در عرصه های گوناگون همه جا می توان دید. تجربه کمون و تأمل هرچه بیشتر در باره آن اهمیت شعور و نیز شور انقلابی را که به هر دو نیاز مبرم داریم به ما یادآوری می کند.

یادآوری تاریخی

در ۱۹ ژوئیه ۱۸۷۰ دولت امپراتوری فرانسه به دولت پروس (به ریاست بیسمارک) اعلان جنگ داد. اما شکست های پیاپی ارتش فرانسه از سپاهیان پروس، سرانجام در چهارم سپتامبر همان سال، با شکست «سدان»، به سقوط امپراتوری دوم فرانسه (لویی بوناپارت) انجامید. جمهوری اعلام شد و «دولت موقت» به ریاست لویی آدولف تی ییر (L. A. Thière) تشکیل گردید. محاصره پاریس توسط نیروهای پروس که از ۱۹ اکتبر آغاز شد و ناتوانی دولت تی ییر در کنترل اوضاع نظامی، اقتصادی و سیاسی، راه را برای رشد نیروهای انقلابی که با تسلیم فرانسه در برابر آلمان مخالف بودند و می خواستند یک کمون شورشی بر پا کنند فراهم کرد. در ۲۷ اکتبر، فرانسه تسلیم شد و در پاریس تظاهراتی توده ای برپا گردید که بخشی از «گارد ملی» از آن حمایت کرد. همینجا اشاره کنیم که گارد ملی ابتدا از عناصر میانه رو بورژوازی تشکیل می شد ولی در نتیجه محاصره پاریس به دست سپاهیان پروس، نفرات آن بسیار افزایش یافت. ورود توده های داوطلب از محلات مردمی به ویژه پیشه وران و کارگران، آن را به ارتشی واقعی تبدیل کرد. شرایط جنگ و محاصره موجب افزایش سلاح و ساز و برگ نظامی نیز گردید، به طوری که قدرت آن به ۲۵۴ گردان و جمعاً ۳۵۰ هزار نفر رسید، یعنی عملاً کل جمعیت قادر به حمل سلاح در پاریس. ایده تشکیل کمون که در چنین شرایطی پیدا شد، از کمون شورشی ۱۷۹۲ و کمون سال دوم انقلاب فرانسه الهام می گرفت.

پاریس از پنجم ژانویه ۱۸۷۱ زیر بمباران نیروهای پروس قرار گرفت. کمیته مرکزی جمهوری خواه که در ناحیه بیستم پاریس تشکیل شده بود، اولین پوستر سرخ رنگ تاریخ را با شعار «قدرت به دست مردم!»، «قدرت به دست کمون!» منتشر کرد. شهرداری پاریس، ناحیه ۲۰، در ۲۱ ژانویه، کمون شورشی خود را اعلام نمود و بین نیروهای گارد ملی و سپاهیان تی ییر درگیری هایی رخ داد. در ۲۸ ژانویه بین فرانسه و پروس قرارداد آتش بس به امضا رسید و در آن پیش بینی شد که پاریس را خلع سلاح کنند.

«دولت موقت» انتخابات پارلمانی کل کشور را در ۸ فوریه برپا کرد، اما از ۶۵۰ نماینده که به مجلس راه یافتند ۴۰۰ نفرشان طرفدار سلطنت بودند. در ۱۰ مارس، این مجلس مقدمه «معاهده فرانکفورت» را - که کل منطقه آلزاس و یک سوم منطقه لورن را از دست فرانسه خارج می کرد و نیز این کشور را به پرداخت ۵ میلیارد فرانک غرامت جنگی طی سه سال به آلمان مجبور می نمود - امضا کرده مقرر خود را از پاریس به ورسای (که دربار پادشاهان فرانسه بوده) انتقال داد. از طرف دیگر، مجلس حقوق گارد ملی را قطع کرده، شش روزنامه را به اتهام دامن زدن به «آشوب» توقیف نمود. همچنین اگوست بلانکی و نیز فلورن را غیباً به

اعدام محکوم کرد. در ۱۵ مارس، به دنبال انتخاباتی که در ۲۱۵ گردان گارد ملی انجام شد، کمیته مرکزی گارد ملی تشکیل گردید. «انجمن بین المللی کارگران» (بین الملل اول) از این کمیته پشتیبانی می کرد. در ۱۸ مارس، تی یر کوشید مواضع استراتژیک کناره رود سن را اشغال کند ولی این تلاش با شکست مواجه شد. یک شورش توده ای عصر همان روز رخ داد و گارد ملی ساختمان های عمده پایتخت را به اشغال خود در آورد. کمون پاریس موجودیت خود را رسماً اعلام کرد.

کمیته مرکزی گارد ملی در ۲۰ مارس دستور داد که صاحبخانه ها و هتلداران حق ندارند مستأجران یا مشتریانی را که اجاره یا کرایه محل اقامت خود را نپرداخته اند از آنجا بیرون کنند. در تاریخ ۲۶ مارس، برای انتخاب شورای عمومی کمون، گارد ملی انتخاباتی را برپا کرد و طی اطلاعیه ای اعلام نمود که وظیفه خود را تمام شده تلقی کرده زمام امور را به شورای منتخب کمون خواهد سپرد (از ۴۸۵۵۶۹ نفر که ثبت نام کرده بودند ۲۲۹۱۶۷ نفر در انتخابات کمون شرکت کردند). حدود ۱۰ تا ۱۲ نفر از بلانکیست ها، همین تعداد از ژاکوبین ها، حدود ۲۰ نفر از «رادیکال ها» و انقلابیون «مستقل» و نیز همین تعداد از افراد نزدیک به بین الملل اول انتخاب شدند. جالب اینکه ۱۹ نفر از نمایندگان هم بودند که اساساً حتی با وجود کمون مخالف بودند و حاضر نشدند در اجلاس شورای کمون شرکت کنند. مجلس در ۲۷ مارس افتتاح شد در حالی که در شهرهای دیگر یعنی لیون، مarse، ناربن، تولوز و سنت اتی ین نیز کمون برپا شده بود. کمون پاریس از ۱۰ کمیسیون تشکیل می شد و قوانین متعددی را گذراند که در همین یادآوری کوتاه به برخی از آن ها اشاره خواهیم کرد:

در دوم آوریل طی تصویبنامه ای جدایی دستگاه دین از دولت اعلام شد و در سوم آوریل کمون تلاش کرد ورسای را تسخیر کند که به شکست انجامید. در ۱۳ آوریل تصویب شد که ستون میدان واندوم (سمبل استعمار ملت های مستعمره و تبعیض بین ملت ها) ویران گردد. بیانیه کمون در این باره می گفت:

«از آنجا که کمون ستون سلطنتی میدان واندوم را یادبود توحش و سمبل خشونت و مظهر افتخارات دروغین و تأکیدی بر نظامی گری و نفی حقوق بین المللی و تجسم دشنام دائمی غالبان علیه مغلوبان و تهدیدی مستمر علیه یکی از سه اصل جمهوری فرانسه، یعنی برادری می شناسد، فرمان یک ماده ای زیر را صادر می کند: ستون میدان واندوم ویران خواهد شد.»

در ۱۶ آوریل تصویبنامه ای صادر شد که کارگاه های متروک را آمارگیری کنند و آن ها را به تعاونی های کارگری بسپارند و به کار اندازند. در ۱۹ آوریل، طی اعلامیه ای خطاب به مردم فرانسه، برنامه کمون را در اختیار عموم گذاردند.

در ۲۶ آوریل سربازان ورسای ناحیه ایسی له مولینو، واقع در جنوب غربی پاریس را اشغال کردند. کمون در ۲۸ آوریل کار شبانه را در ناوایی ها ممنوع کرد. در همین روز، طی حکمی به اولیای دانش آموزان اطلاع داده شد که لوازم التحریر دانش آموزان به رایگان در اختیارشان قرار می گیرد.

اما دیری نپایید که اختلافات سیاسی بروز کرد، به ویژه هنگام تصمیم بر سر تشکیل «کمیته نجات ملی» با اختیارات وسیع، در تاریخ اول ماه مه ۱۸۷۱ که ژاکوبین ها (یا نئو ژاکوبین ها) و اغلب بلانکیست ها و برخی از سوسیالیست های نزدیک به مارکسیسم آن را تأیید می کردند ولی کسان دیگر مخالف بودند. اختلاف بر سر این بود که آیا باید قدرت سیاسی نیرومند و متمرکز (دیکتاتوری به تعبیر آن زمان) برقرار کرد یا آنارشی؟ اختلاف نظر بر سر مسائل سیاسی و اقتصادی (مثل ملی نکردن مؤسسات بزرگ اقتصادی و بانک فرانسه) موجبات ضعف کمون را در مقابله با نیروهای نظامی ورسای فراهم آورد. گفته می شود علت ملی نکردن بانک فرانسه این بود که کمونارها چنین مؤسساتی را متعلق به کل فرانسه می دانستند و نه صرفاً به کمون (شهر) پاریس و

بنا بر این تصمیم‌گیری راجع به آن را حق خویش نمی‌دانستند.

در ششم ماه مه اولین آموزشگاه حرفه ای گشایش یافت. در دوازدهم مه پروژه ای در شورای کمون مطرح شد که روزگار ۸ ساعته برقرار گردد. در همین روز «اولین آموزشگاه حرفه ای دختران» افتتاح گردید. در ۱۷ مه تبعیض بین کودکان مشروع و «نامشروع» ملغی گردید. در ۱۸ مه مقرر شد که در همه جا آموزش لائیک جایگزین آموزش مذهبی در مدارس گردد.

در ۱۸ مه مجلس ورسای معاهدهء فرانکفورت را تصویب کرد و در ۲۱ مه سربازان ورسای وارد پاریس شدند و این آغاز «هفتهء خونین» بود. کمونارها در درگیری های پراکنده و باریکادها و در میان سیل گلوله ها و شعله های آتش حماسه ها آفریدند. اتحادیه زنان برای دفاع از پاریس که در رأس آن یک دختر روس به نام الیزابت دمیتروف قرار داشت فعالانه در نبرد مشارکت ورزید و از جمله دفاع از میدان «بلانش» به عهدهء زنان بود. یکی دیگر از زنان که نقشی درخشان در فعالیت های کمون ایفا کرد لوئیز میشل است.

در ۲۸ مه کمون از پای در آمد. ۳۰ هزار نفر در اردوی کمونارها (از زن و مرد و کودک) به قتل رسیدند. ۳۴ هزار نفر به زندان افتادند. ۱۳۷۰۰ نفر محکوم و ۷۵۰۰ نفر نفی بلد (از کشور خود اخراج) شدند. آخرین نبردها در شرق پاریس رخ داد، به ویژه در گورستان پرلاشز، به صورت جنگ تن به تن و با سلاح سرد. آن ها که زنده ماندند در پای دیواری در جنوب غربی این گورستان، که به Le Mur des Fédérés (دیوار سربازان کمون) معروف است تیرباران شدند.

در ۳۰ ماه مه مارکس تحلیلی در باره «جنگ داخلی در فرانسه» به شورای عمومی بین الملل اول ارائه داد. کمون پاریس نخستین قدرت انقلابی پرولتری، در زمان خود مورد لعن و نفرت کل بورژوازی، حتی لیبرال ترین بخش آن بود ولی جنبش های چپ و چپ انقلابی همواره آن را از آن خویش دانسته اند. آنارشیسیم، سندیکالیسم، سوسیالیسم، کمونیسم، فراماسونری ... میراث کمون را بخشی از تجربهء تاریخی خویش تلقی می کنند و لذا می توان کمون را دارای ابعاد متعدد (plurielle) ارزیابی کرد. اضافه کنیم که برخی از نویسندگان مشهور آن زمان والس، پل ورنل، آرتور رمبو... همدردی و همسویی با کمونارها از خود نشان می دادند، چنانکه نقاش بزرگ قرن نوزدهم فرانسه گوستاو کوربه در رأس انجمن هنرمندان کمون قرار داشت. اما نویسندگانی هم بودند مانند گوستاو فلویر، امیل زولا و ژرژ سان با کمون برخورد خصمانه ای داشتند. ویکتور هوگو هم هرچند کمون را تأیید نمی کرد اما برای جلوگیری از سرکوب آنان شجاعانه مبارزه کرد. جمله معروف «جسدها بر خاک افتاده اما ایده ها برپا ایستاده اند» از اوست.

از ۱۸۸۲ تا امروز، هر سال در ۲۸ مه دوستداران کمون پای «دیوار سربازان کمون» (در گورستان معروف پرلاشز) گرد می آیند و به کمونارها ادای احترام می کنند و صدها نفر از اقشار مردمی و جریان های مختلف سیاسی چپ، با شاخه های گل و پرچم های سرخ پای دیوار کمون اجتماع می کنند و با سر دادن سرود انترناسیونال و دیگر سرودهای انقلابی دوران کمون، هر یک به قصد و سبک خویش، ایده ها و نیز شجاعت و پایداری کمونارها را گرامی می دارند.

بخش هایی از آنچه خواندید پیش از این در دو نشریهء آرش و نقطه منتشر شده است. کتاب های متعدد در بارهء تجربهء کمون منتشر شده و می شود. به زبان فارسی غیر از کتاب «جنگ داخلی در فرانسه» اثر مارکس، «کمون پاریس» اثر لئون تروتسکی و برداشت های لنین در کتاب «دولت و انقلاب» از تجربهء کمون که همه کلاسیک محسوب می شوند، قطعاً مقالات متعددی به نگارش درآمده است.

شك نیست که در بحث در بارهء کمون نباید به يك یادآوری تاریخی و به اشاره هایی کوتاه از درس های آن بسنده کرد. این تجربهء عظیم تاریخی درخور نقد و بررسی و آموزش است، چنانکه تلاش های فراوان دیگری که در راه رهایی جامعهء بشری به دست کارگران و زحمتکشان و ستمدیدگان و نیروهای خواستار تغییر صورت گرفته است. تلاش ها و تجربه هایی که هیچکدام قابل تکرار و الگوبرداری نیستند، ولی شایستهء مطالعه و آموزش، چرا.

اینک ترجمهء شعری متعلق به زمان کمون پاریس:

تئودور سیکس، کارگر فرشباغ، در ژوئن ۱۸۳۲ در نبرد محلهء سن مری، در باریکادهای فوریه و ژوئن ۱۸۴۸ و نیز در جنبش مقاومت علیه کودتای ۲ دسامبر ۱۸۵۱ شرکت داشت و لذا محکوم و به الجزایر تبعید گردید. در زندان دلیس، زمانی که دورهء محکومیت به اعمال شاقه را می گذراند، شعر «مردم سرور خویشت اند» را سرود (ژوئن ۱۸۵۲) و آن را در فوریه ۱۸۷۱ در آستانهء قیام کمون پاریس به صورت آگهی دیواری منتشر کرد. سیکس مبلغ و سازمانگر تعاونی های کارگری بود و در دورهء کمون، در صفوف هنگ هفتم می رزمید.

مردم سرور خویشت اند

رهسپار به سوی میدان شهر، روزی

گفتم: چه نیکوست زندگی با کار، مرگ در پیکار

گفتم: هوای کلبه ام خفه می کند

می خواهم نفس بکشم.

گفتم: انسان ها برابرند

گفتم: جمهوری جهانی.

از اینرو دستگیرم کردند

در سیاهچالم انداختند،

هفته های طولانی

بر پوشال های گندیده ام افکندند،

و آنگاه شبی به زنجیرم کشیدند.

* * *

مرا به بیغوله ای در کشتی بردند،

آکنده از حشرات موزی

و در کنار جانیان ،

محکوم به اعمال شاقه؛

سپس بسی دورترم بردند،

بس دور از سرزمینم،
دور از زادگاهم،
که زن و فرزندانم می زیستند،
بسی دورتر،
در سرزمینی با آفتاب سوزان،
خاک سوزان،
و هوایی که جان زندانی را می سوزاند،
سپس کلنگی به دستم دادند،
منی که کارم با الماس بود.
با زهرخند گفتند:
محکوم! تو حق کار می خواهی؟
کار کن!
هوای کلبه ات خفه می کند؟
نفس بکش!
لگدم زدند، دشنام دادند،
غارتگر و راهزنم خواندند،
از درد و تشویش و شکنجه پژمرده جانم
زبان به تظلم گشود.
خندیدند.
باری، درد، تشویش، شکنجه و تبعید
زجرکشم کرد.
دور از آن ها که دوستشان داشتم
دور از آن ها که دوستم داشتند.
مگر نه این است که مرا کشته اند؟
...

هرچه پیرامون من بود برابری می خواست،
هرچیزی به من نشان می داد
که من هم پوست و گوشتی دارم مثل ثروتمندان
که خونم همان اندازه سرخ است که خون آنان.
هرچیزی به من نشان می داد
که دارا و ندار یعنی ربا خوری و بردگی،
یعنی تهیدست!
من سرمایه مزد ترا تعیین می کنم
تهیدست!
تو خواهی خورد، اگر من بخواهم.

عصاره ات را خواهم کشید
آنسان که چرخشت انگور را
تا از آن خون زمین را به تمامی برگیرد.
چنین شد که گفتم:
نابود باد استنثار انسان از انسان.
گفتم: زمین از آن کسی ست که آن را می‌کارد.
گفتم:
آنکه تولید نمی‌کند سزاوار زیست نیست.
و اینجا بود که مرا کشتند.

...

این شعر را جار زدم تا بتوانم بگویم : از همگان برای همگان.
ای خلق! بیندیش و به یاد آر
که تو نیرومند و پرشماری،
ولی آنگاه
که نیرو و شمار تو از ایده تهی باشد
حیوان بارکشی بیش نخواهی بود.
این را جار زدم که بگویم ای خلق!
رهایی تو در همبستگی توست،
که بگویم پایان شب سیاه سفید است.

(ترجمهء ت. ح. با سپاس از خسرو آشتیانی برای ویراستاری شعر)

* * *

برای اطلاع از تحقیقات تاریخی و اجتماعی و فرهنگی و ادبی که در دهه های اخیر در بارهء تجربهء کمون پاریس صورت گرفته و مطالعات و بزرگداشت هایی که در فرانسه و کشورهای متعدد دیگر هر ساله از کمون پاریس صورت می گیرد و نشریات و به ویژه کتاب ها (بیش از ۳۰ کتاب) و فیلم ها و طرح ها و نقاشی ها و آهنگ هایی که در زمان کمون یا در بارهء آن تهیه شده و نیز نمایشگاه هایی که بر پا می شود می توان به آدرس الکترونیکی زیر مراجعه کرد، به زبان فرانسوی:

www.commune1871.org

و یا

به نشانی /انجمن دوستداران کمون پاریس ۱۷۸۱

Les Amis de la Commune de Paris 1871
46, rue des Cinq-Diamants - 75013 Paris
Tel. : 0145 81 60 54 - Fax : 01 45 81 47 91
e-mail : lacomune@club-internet.fr
<http://perso.club-internet.fr/lacomune>